

واکاوی معنا و مفهوم امنیت در برخی از حکایت‌های قابوس‌نامه

طلعت ده‌پهلوان (نویسنده مسئول)^۱ | پوریا اسمعیلی^۲ | رمضان محمدی^۳

DOI: 10.22034/skh.2023.17025.1463 شناسه دیجیتال

چکیده

«قابوس‌نامه» تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر از امرای دانشمند آل زیار است. وی این کتاب را در سال ۴۷۵ ق به عنوان پندنامه‌ای برای تربیت فرزند خویش گیلان‌شاه درباره رسم زندگانی و حکمرانی در چهل و چهار باب با نثری ساده نگاشت که نکته‌های سودمندی پیرامون مسائل مختلف اخلاقی، اجتماعی و تاریخی دارد. هدف از انجام این پژوهش پاسخگویی به این سؤال است که چرا در درون پاره‌ای از حکایات عنصرالمعالی پرداختن به مفهوم امنیت القا می‌شود؟ فرضیه حاصله چنین است که این امیر زیاری قصد داشت تا با بیان چنین اندرزهایی در قالب حکایات شیرین و مستند مفهوم امنیت را به روشنی و با زبانی ملایم‌تر به مردمان زمانه خویش بفهماند تا بدین‌صورت، بتواند اقدامی مهم در خصوص برقراری امنیت در جامعه انجام دهد. این مقاله پس از توصیف حکایات با استفاده از روش کتابخانه‌ای ابعاد گوناگون این موضوع را درباره امنیت بررسی و تحلیل می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد که، این حاکم خردمند مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت را در تبعیت از فرمانروایان، پیروی پادشاهان از خداوند متعال، احترام به پدر و مادر، تشکیل خانواده و نیز داشتن سپاهی نیرومند، حراست از اموال و نحوه رویارویی با دشمنان می‌داند. بنابراین با توجه به تازگی موضوع ضرورت دارد تا در این زمینه تحقیقی علمی انجام پذیرد.

واژه‌های کلیدی: عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، اندرز، امنیت، تربیت

^۱ - استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Talat Dehpahlavan, Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University (Corresponding author) pahlavant65@gmail.com

^۲ - دکتری تاریخ ایران دوره اسلام، مدرس - گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Pourya Esmaeili (PhD), The history of Islamic Iran, Lecturer, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University historian.p@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Ramezan Mohammadi, Associate Professor, Department of History, Research Institute and University, Qom, Iran mohammadi@rihu.ac.ir

این مقاله به بررسی و تحلیل معنا و مفهوم امنیت در «قابوس‌نامه» می‌پردازد. علت انتخاب موضوع چنین است که برخی از اندرزنامه‌نویسان و صاحبان‌قلم برجسته بسان عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر در قرن ۵ ق، با توجه به اینکه افراد صاحب منصب و با تجربه‌ای بودند تلاش کردند تا با پرداختن به برخی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی همچون؛ امنیت در آثار خویش بر جامعه خود اثرگذار باشند و در همین راستا نیز حکایات و دلایلی بر تأیید ادعای خود را به شکل ساده و قابل فهم و البته با ادبیات شیوا و رسایی بیان نمودند که جالب توجه است. در آن زمان به سبب شرایط سیاسی و حضور حکومت‌های مختلف، آل‌زیار (۳۱۶ - ۴۳۳ ق)، آل‌بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ ق) و غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ ق) و غیره در ایران‌زمین هرکدام به نوعی در پاره‌ای از اوقات با اقتدار بر بخشی از این سرزمین در دوران ضعف خلافت عباسی حکومت می‌کردند و از طرفی، به سبب درگیری‌های فراوانی که با یکدیگر داشتند امنیت مردم را به خطر انداخته بودند. پس به خاطر این وضعیت آشفته حفظ امنیت مسئله‌ای مهم به شمار می‌رفت. اما آنچه مسلم است اینکه ساختار سیاسی این حکومت‌ها در آن روزگار و نیز به دلیل شرایطی که داشتند استبدادی بود و به همین جهت معنا و نحوه برقراری امنیت با مفهوم امروزی آن کاملاً متفاوت است. از این رو، در «قابوس‌نامه» مسائلی بیان شده است که از منظر نویسنده عمل به آن امنیت را به دنبال خواهد داشت و علاوه بر اینکه به پسر خویش توصیه می‌کند تا بدان پایبند باشد به نحوی سایر حکام و حتی مردمان را هم مخاطبان خویش در نظر می‌گیرد. لازم به ذکر است که منظور اصلی وی از تأمین امنیت در کنار اطاعت از خداوند، حرمت والدین و تشکیل خانواده، جمع‌آوری اموال، داشتن سپاهی منسجم، نحوه مقابله با دشمن و راه‌های برگزیدن دوست؛ حفظ حکومت و تبعیت مردم از فرمانروایان بود که به نوعی با پیروی از تفکر ایرانیان باستان سایه خداوند در زمین محسوب می‌شدند و بدین ترتیب، حمایت از امیران باعث امنیت و آسایش خاطر می‌گشت. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که چرا در درون پاره‌ای از حکایات عنصرالمعالی پرداختن به مفهوم امنیت القا می‌شود؟ فرضیه حاصله چنین است که این امیر زیاری قصد داشت تا با بیان چنین اندرزهایی در قالب حکایات شیرین و مستند مفهوم امنیت را به روشنی و با زبانی ملایم‌تر به مردمان زمانه خویش بفهماند تا بدین‌صورت، بتواند اقدامی مهم در خصوص برقراری امنیت در جامعه انجام دهد. از این رو، چنین شیوه‌ای را در نگارش این اثر برگزیده است.

راجع به این موضوع تاکنون تحقیقی به شکل تخصصی و جامع انجام نپذیرفته است و نویسندگان سایر ابعاد «قابوس‌نامه» را مورد تحقیق قرار داده‌اند که خارج از بحث این مقاله است. مثلاً، محمد حسن مقدس‌جعفری و سعیده‌گروسی (۱۳۷۶)، در مقاله «مفاهیم اجتماعی در قابوس‌نامه» به مضامین و مفاهیم اجتماعی از نگاه عنصرالمعالی پرداخته‌اند و درباره امنیت هم به‌طور غیر مستقیم در میان مطالب اشاره کوتاهی نموده‌اند که کافی به نظر نمی‌رسد. و یا اصغر افتخاری (۱۳۷۸)، در مقاله «مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه» در راستای آشنایی با خوانندگان اندیشه سیاسی عنصرالمعالی از جمله امنیت را به صورت مختصر و گذرا بررسی کرده است. و یا یوسف ترابی (۱۳۸۱)، در مقاله «آموزه‌های سیاسی در قابوس‌نامه» به اختصار در یک پاراگراف به موضوع امنیت در این پندنامه اشاره‌ای داشته است. و یا مریم‌السادات اسعدی (۱۳۸۹)، در مقاله «خانواده در قابوس‌نامه» کاملاً گذرا و غیرمستقیم امنیت را در قالب حفظ خانواده از منظر این کتاب توضیح داده است. و یا وحید سبزیان‌پور (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه» تنها به بُعد تربیتی جامعه ایران باستان در «قابوس‌نامه» پرداخته است. و یا زهرا غربی (۱۳۹۵)، در مقاله «آموزه‌های اخلاقی در قابوس‌نامه» تنها به مسائل اخلاقی ذکر شده در این اثر اشاره کرده است. و یا فریبا معینی‌نجف‌آبادی و حمزه محمدی‌ده‌چشمه (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی تطبیقی آیین مملکت‌داری (اخلاق سیاسی شاهان) در قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه» تنها رسم اداره حکومت از منظر این متون را مقایسه نموده است. و یا عبدالله صفرزایی و محمدتقی ایمان‌پور (۱۳۹۷)، در مقاله «تأثیر اندرزهای شاهان ساسانی بر آرای تربیتی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه» به اختصار نحوه تأثیرپذیری عنصرالمعالی از اندرزنامه‌های ساسانیان را شرح داده‌اند و در این میان به مسئله امنیت اشاره مبسوطی نکرده‌اند. و یا سید جمال موسوی (۱۳۹۹)، در مقاله «تبیین جایگاه قابوس‌نامه در اندرزنامه‌نویسی» فقط پیرامون جایگاه این کتاب در قالب اندرزنامه‌نویسی سخن گفته است. بنابراین با نگاهی به تحقیقات فوق و سایر آثاری که درباره «قابوس‌نامه» نگاشته شده‌اند می‌توان به تازگی و پژوهشی بودن موضوع این مقاله پی برد. درکل، با توجه به اینکه اکثر حکایات آن در جهت کشف معانی به تفسیر نیاز دارند پس تلاش می‌شود بعد از نقل قول‌ها از چنین روشی برای تشریح آن در حوزه امنیت استفاده شود تا بدین طریق، تحقیقی علمی صورت گیرد.

نگاهی به عصر عنصرالمعالی

ساحل جنوبی بحر خزر هیچ وقت به طور کامل مطیع خلفای عباسی نشده بود و حتی سامانیان نیز بسان خلفا قادر به گرفتن اطاعت از مردم آن خطه کهن به شکل مطلوبی نشده بودند. در این میان در سال ۳۱۶ ق آل زیار در شمال ایران ظهور کردند اما پس از تأسیس حکومت آل بویه در سال ۳۲۰ ق قدرت آنان به حدود جرجان و طبرستان محدود گردید (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۳). مرداویج بن زیار (۳۱۶-۳۲۳ ق) که خود را از نژاد پادشاهان قدیم می- دانست بر جرجان و طبرستان سیطره یافت و مدتی هم بر اصفهان، همدان و نواحی غربی همچون حلوان مسلط بود. در آن دوره آل بویه با در اختیار داشتن کرج در خدمت وی فعالیت نظامی می کردند. مرداویج با وجود تحرکاتی که بر علیه خلیفه انجام می داد در ظاهر از خلافت عباسی اطاعت می نمود و برادرش وشمگیر نیز تابع حکومت سامانیان بود (همان: ۱۲۳). ولیکن در باطن با عباسیان ضدیت و دشمنی داشتند به شکلی که، مرداویج رویای تصرف بغداد و انقراض دستگاه خلافت را در سر می پروراند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۰۸).

به هر حال، طبق گزارش مؤلف «تجارب الامم» این خاندان ایرانی گری و آداب و رسوم شاهان را تا حدود بسیاری سرلوحه کار خویش قرار داده بودند به طوری که، مرداویج قصد داشت تا «طاق کسری» را بازسازی نماید و پس از ورود به بغداد در آنجا فرود آید و در نزد نظامیان و مردم خود را شاهنشاه بنامد و نیز به اعیاد باشکوه ایران باستان سخت پایبند بود (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۲۰/۵). در این راستا، سلاطین زیاری اسامی باستانی ایران مانند؛ منوچهر، کیکاووس، انوشیروان را برای خویش انتخاب نمودند (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۹۳). آن ها در جهت کسب حمایت مردم بناهای مذهبی و غیر مذهبی را احداث کردند و به ساخت مدارس روی آوردند و در مجموع به اقدامات عام المنفعه پرداختند (Bosworth, ۲۰۱۲: ۳۶۲). پس از قتل مرداویج در سال ۳۲۳ ق، برادرش وشمگیر (۳۲۳-۳۵۷ ق) به قدرت رسید، وی از همان ابتدا درگیر منازعات سیاسی با آل بویه و امرای نظامی شد و آنان مرتب به قلمروهای وی تجاوز می کردند. ولی در نهایت تحت حمایت و تابعیت سامانیان قرارگرفت اما بخش های وسیعی از قلمروهای خویش مانند؛ اصفهان، جبال و قسمتی از مناطق شمالی را از دست داد (اشپولر، ۱۳۷۹: ۱۶۲/۱-۱۶۸؛ مهرآبادی، ۱۳۷۴: ۹۷). پس از مرگ وشمگیر جانشینان او نتوانستند موقعیت خود را تثبیت نمایند. مثلاً، شمس المعالی قابوس (۳۶۶-۴۰۳ ق) بخشی از زندگانی خویش را با دسایس خاندان بویه و سامانی گذراند. او در پناه سامانیان هجده سال در خراسان ماند و همواره وعده یاری برای بازپس گیری قلمرو آل زیار می گرفت و حتی سبکتکین و سلطان محمود غزنوی نیز به وی قول مساعد داده بودند. سرانجام پس از مرگ فخرالدوله دیلمی با همراهی رجال دیلم و جبل در طبرستان و جرجان مستقر شد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۲۱/۳). قابوس مردی توانا و برخوردار از دانش و هنرهای بسیار بود اما بسیار خشن بود همین امر سبب گردید تا با توطئه سپاهیان به قتل برسد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۸-۵۴۸۷/۱۳).

زان‌پس، منوچهر (۴۰۳-۴۲۳ق) حکومت یافت و خلیفه قادری عباسی هم به وی لقب فلک‌المعالی را اعطا کرد (مرعشی، ۱۳۴۵: ۸). او برای آن‌که بدون دردسر و با امنیت و آسایش فرمانروایی کند با سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ق) رابطه دوستانه‌ای برقرار نمود و خود را تابع سلطان دانست (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۳۵۱). بنابراین زوال زیاریان تسریع شد زیرا آنان عملاً ضعیف شده بودند. هنگامی که انوشیروان (۴۲۳-۴۳۵ق) حاکم شد به غزنویان مرتباً خراج داد البته زمام امور در اختیار خال وی ابوکالیجار بود تا اینکه او سرکشی و نافرمانی کرد و در نهایت، توسط انوشیروان به زندان افتاد (برزگر، ۱۳۳۴: ۱۹۴/۲). با غلبه سلاجقه بر غزنویان خاندان زیاری نیز به ناچار تحت سلطه آنان قرار گرفتند و با اینکه در آستانه فروپاشی بودند اما در نقاط کوهستانی صعب‌الوصول‌تر جرجان و طبرستان که خارج از نظارت مستقیم سلجوقیان بود تا مدت‌ها به حیات خویش ادامه دادند (باسورث، ۱۳۷۱: ۱۴۹). شایان ذکر است که در این دوره شاعران، ادیبان و دانشمندان بزرگی از علوم و فنون مختلف به پا خاستند و آثار برجسته‌ای را پدید آوردند. توجه زیاریان به دانش تا حدی بود که ابن‌سینا به قصد دیدار با قابوس رهسپار جرجان گردید اما موفق به ملاقات با وی نشد. و یا ابوریحان بیرونی (الآثارالباقیه) را به این امیر حکیم اهدا نمود. خسرو سرخسی شاعر معروف پارسی‌گوی هم از او وظیفه سالیانه داشت (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲/۲-۴۱۴). پس این مسائل بیانگر علم و ادب دوستی آل‌زیار است که موجب شد تا عالمان از اقصای نقاط ایران‌زمین به ویژه خراسان به دربار ادب‌پرورانان بروند. بدین ترتیب، عنصرالمعالی در چنین شرایطی می‌زیست که سرزمین ایران از هر طرف در ید فرمانروایان و امیران متعدد بود و خاندان زیاری هم در وضعیت نابسامانی زندگی می‌کردند اما این اتفاقات باعث نشد تا از علم و دانش غفلت نمایند که در نوع خود جالب است.

معرفی کتاب قابوس‌نامه

«قابوس‌نامه» یکی از آثار ارزشمند و بزرگ در حوزه ادبیات تعلیمی است. نویسنده آن امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار از امرای فاضل آل‌زیار (۳۱۶ - ۴۳۳ ق) است. و همان‌طور که، گفته شد این خاندان در قرن‌های چهارم و پنجم قمری در شمال ایران بالاخص گرگان، طبرستان، گیلان، دیلمستان، رویان، قومس، ری و جبال حکمرانی داشتند. وی که دختر سلطان محمود غزنوی را به زنی داشت و هشت سال از بزرگان دربار مودود بن مسعود (۴۳۲ - ۴۴۱ ق) در غزنین و مدتی را نیز در گنجه نزد شدادیان بود؛ کتاب خویش را در چهل و چهار باب به سال ۴۷۵ق بر اساس تجارب و دانش خویش برای فرزندش گیلان‌شاه نگاشت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۳ - ۱۵). از طرفی، وی به خاطر آشنایی با زبان پهلوی و قرابت اثرش با متون پیش از اسلام هر باب از کتاب خود را به داستان‌ها و حکایت‌های جذابی با اسلوبی ساده و سلیس و زیبا اختصاص داده؛ در واقع، نصیحت-نامه‌ای است در خصوص خردگرایی، حکمت عملی، مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی که در نوع خود کم نظیر است.

از این رو، ملک‌الشعرای بهار «قابوس‌نامه» را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول می‌داند (بهار، ۱۳۷۲: ۱۱۳/۲). عنصرالمعالی در این کتاب از جملات کوتاه، ساده و روان و خالی از اطناب با لحنی مؤثر متکی بر دانش شخصی و حکایات تاریخی در جهت تذکر و تنبه پسرش به خوبی بهره برده و از بیان واژه‌های تازی پرهیز نموده است (حقایق و ریاحی‌پور، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۶ - ۲۱۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۷ - ۴۳).

همچنین، عبرت‌آموزی از وقایع و نیز پند و اندرزگرفتن از سرنوشت پادشاهان و بزرگان را امری واجب تلقی می‌کند که باعث می‌شود تا مردان درآیین ملک‌داری پخته گردند (یوسفی، ۱۳۶۷: ۱۰۰ - ۱۰۱)، که همین امر بینش سیاسی او را نشان می‌دهد. این اثر از منظر یان ریپکا تصویری راست از روابط اجتماعی آن دوران است (ریپکا، ۱۳۷۰: ۳۳۶). پس جنبه تعلیمی و تربیتی دارد. از طرف دیگر، با نگاهی به موضوعات متنوع «قابوس‌نامه» پر مایه بودن آن نمایان می‌شود زیرا وی به موضوعاتی مانند؛ شناختن حق پدر و مادر، پیری و جوانی، طرز غذا خوردن، شراب نوشیدن، مهمانی کردن، مهمانی شدن، مزاح و نرد، خانه خریدن، اسب خریدن، عشق ورزیدن، چوگان‌زدن، برده خریدن، آیین دهقانی، آیین و شرط پادشاهی، آداب دبیری، رسم جوانمردی و غیره می‌پردازد. شایان ذکر است که در کنار این موارد وی با ذکر مثال‌های متعددی درصدد است تا ذهن خواننده را به سمت مفهوم امنیت و درک صحیح آن بکشانند که جالب توجه است. به هر طریق، با مطالعه دقیق و علمی «قابوس‌نامه» بخشی از تاریخ اجتماعی ایران در آن دوره معلوم می‌شود.

مفهوم امنیت در ادوار پیشین

مؤلفه‌های امنیت در قرون گذشته با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران با مفهوم امروزی و شرایط زمان معاصر تفاوت‌های زیادی دارد. در اعصار پیشین معنای امنیت برای حفظ بقا و تأمین نیازهای اولیه انسان و جوامع به کار برده می‌شد. بنابراین کسانی که قادر به حفظ ضروریات زندگانی خویش نبودند امنیت نداشتند؛ بعدها امنیت را در ایجاد کارگروهی و همکاری متقابل میان انسان‌ها برای رفع مشکلات در نظر گرفتند. ولیکن به مرور زمان و با ایجاد مالکیت و انباشت ثروت هرکسی در جهت حفاظت از اموال خود در مقابل تجاوز دیگران و بلایای طبیعی برآمد، پس درصدد بود تا به هر شیوه‌ای امنیت خود را تضمین نماید. از سویی، اشخاصی که در بین قبایل و گروه‌های مختلف شهری و روستایی زندگی می‌کردند هم کسب امنیت را در ماندن در میان مردمان و حفظ هویت خود یعنی فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و ارزش‌ها که باعث همبستگی می‌شد می‌دانستند که برای آنان اهمیت حیاتی داشت (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۳). از سوی دیگر، با توجه به ساختار اقتصاد شبنانی و کشاورزی و نیز تسلط حاکمیت استبدادی بر این جوامع، طبیعی بود که مؤلفه‌های امنیت در این سرزمین‌ها از جمله ایران متناسب با چنین اوضاعی باشد.

زیرا در چنین وضعیتی مرتباً جنگ و نزاع به سبب قدرت‌طلبی و گسترش قلمرو صورت می‌گرفت؛ بنابراین اولویت نخست امنیت حراست از جان و مال مردم بود به‌طوری‌که، در اکثر مواقع طوایف با یکدیگر متحد می‌شدند تا بدین ترتیب، به امنیت و آرامش دست یابند. البته وقتی که حکومت‌های نیرومندی تأسیس می‌شدند تلاش می‌کردند تا با بهره‌گیری از قدرت عامه مردم را به اطاعت و تمکین وادارند و به آن‌ها بفهمانند که تبعیت از پادشاه امنیت جامعه را به دنبال دارد تا بدین طریق، پایه‌های همبستگی عشیره‌ای و خویشاوندی را سست کنند و بر اقتدار خویش بیفزایند. بنابراین تحول در ساخت جوامع و تبدیل شدن آن از بدوی به مدنی مبتنی بر دولت هدف اصلی حاکمان بود که به اهمیت آن واقف بودند (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۹/۱). در اصل طبق تفکر و اندیشه‌های سنتی، مشروعیت دولت بر اساس زور و قدرت بود و از منظر آنان همین امر باعث امنیت رعایا می‌شد زیرا در جوامع استبدادی قدیم همچون ایران، پادشاه بر رعیت مثل چوپان مسلط است (ملک و رعیت همه از آن پادشاه است) و از ایشان خراج می‌گرفت تا قوای نظامی خود را توانمند کند اما باید فضای امنی را هم برای آن‌ها فراهم سازد و سپاهیان بسان سگ از رعیت پاسبانی نماید تا از حمله و تجاوز گرگ‌ها در امان باشند (خواجیه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۴۲). به هر شکل، بزرگان و عالمان در آن دوران فقدان دولت حتی از نوع استبدادی را به ناامنی تعبیر می‌نمودند که در ادامه این مسائل با دیدگاه عنصرالمعالی بررسی خواهد شد.

تعدادی از مؤلفه‌های امنیت براساس نظر عنصرالمعالی

الف) فرمانبرداری شاهان از خداوند متعال

زیاریان فرهنگ و تمدن ایران باستان را با تعصب و شوق پاس می‌داشتند و همواره در دوران زمامداری خویش با جدیت تلاش می‌کردند تا اندیشه‌های ایرانی را حفظ نمایند و بر پایه آن عمل کنند. بنابراین با مطالعه «قابوس‌نامه» و تعمق در افکار عنصرالمعالی می‌توان این مسئله را به درستی فهمید زیرا وی با تفکر ایرانیان دوره ساسانی آشنا بود و سعی نمود تا مطابق با آن برای سهولت در انتقال مفاهیم و تفهیم مطلب اثر خویش را به رشته تحریر درآورد. یکی از همین مسائل بحث پیرامون بهره‌مندی فرمانروایان از فره‌ایزدی^۱ است که بخت و اقبال خداوندی بنیاد شاهی آنان را با شوکت فراهم و تنظیم می‌سازد. آن‌ها نماینده اورمزد روی زمین و حاکمان مردمان هستند و توانایی بسیاری را برای انجام کارها در زمینه‌های جسمانی و روحانی دارند (رجائی، ۱۳۸۵: ۸۸). در واقع، از برکت، لطف و شکوه فره‌ایزدی است که اشخاص صالح به پادشاهی برگزیده می‌شوند؛ پس باید دادگر باشند زیرا از سوی خداوند برای راهنمایی مردم برانگیخته گشتند (پوردادود، ۱۳۵۶: ۳۱۴-۳۱۵). و در همه حال باید با رفتار و اخلاق نیک و راستگویی از خداوند اطاعت نمایند تا به این شکل امنیت و بقای سلطنت خود را تضمین کنند، همان‌طور که در یسنا

^۱ - فره در لهجه اوستایی از خورنه اخذ شده است، در اصل با واژه خور- خورشید مربوط است به معنای درخشش و نور.

اینچنین بیان شده است: «اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار به خشنودی مزدا بکوشند...» (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۱/ یسنا، هات ۵۲ - بند ۲). بر این اساس عنصرالمعالی در «قابوس‌نامه» به فرزندش گیلان‌شاه این‌گونه توصیه می‌کند: «...اگر حقیقت توحید خواهی بدان که هرچه در تو محالست در ربوبیت صدقست چون یکی اینکه هر که یکی را به حقیقت بدانست از شرک بری گشت؛ یکی بر حقیقت خداست عزوجل و جز او همه دواند ... و تو ای پسر سخن‌گوی باش و دروغ‌گوی مباش و خویشان را به راست‌گویی معروف کن...» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۱-۴۱). و در جای دیگر می‌نویسد: «بدان ای پسر که سپاس خداوند نعمت واجب است ... اگر خواهی بنده تو تر اطاعت دارد تو از خداوند خویش مگریز و اگر بگریزی از بنده خویش طاعت چشم مدار ...» (همان: ۱۶). در حقیقت منظور او این است که اگر حاکم مطیع خداوند و راستگو و صادق باشد زیردستان وی هم از او فرمانبرداری خواهند کرد و بدین‌ترتیب، امنیت و آرامش حاصل می‌شود در غیر این صورت با دروغ‌گویی و سرپیچی از باری تعالی، رعیت بر وی خروج کرده و همین امر ناامنی را به دنبال دارد. و در ادامه می‌گوید: «و آگاه باش که نماز و روزه خاص خداوند راست، درو تقصیر مکن که چون در (طاعت) خاص خدای تقصیر کنی از عام همچنان بازمانی... از متکبری خالی باشی زیرا که اصل نماز بر تواضع نهاده‌اند ... پس گر خواهی که مادام با دولت و نعمت و راحت باشی صحبت خداوند دولت جوی ... تا بدبخت و شقی نباشی ... و نیز زکات در سالی یکبار بر تو فریضه است اگر زکات ندهی از خشم خدا در امان نیستی و فرمان خدای تعالی عز وجل را بجای آورده؛ پس چون ترا ساز حج باشد در طاعت تقصیر مکن و به فرمان برداری از خداوند تعالی مشغول باش ...» (همان: ۱۷ - ۲۳). پس بدین‌طریق، تبعیت و نیایش خداوند را امری لازم می‌داند که هرکس خواهان آن باشد بایستی با خدای خویش سخن گوید تا به بلا و مصیبت گرفتار نشود، یعنی اعتقاد و پیروی از آفریدگار امنیت را به ارمغان خواهد داشت پس نباید غفلت کرد زیرا هر پادشاهی که رسم پلیدی پیشه کند به ورطه نابودی می‌افتد.

ب) داشتن سپاه توانمند و توجه به امور مملکت‌داری

عنصرالمعالی مهم‌ترین ارکان حکومت را قوای منسجم و با برنامه نظامی می‌داند (که طبق نظر وی با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی ایران باستان از حمایت الهی برخوردار باشند) زیرا آنان در دفع متجاوزان و تأمین امنیت قلمروهای فرمانروا کوشا هستند (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۸). وی در باب چهل یکم «قابوس‌نامه» «درآیین و شرط سپهسالاری» مواردی را بیان می‌نماید که اگر سپاهیان در قالب آن قرار گیرند امنیت در ممالک فراهم می‌گردد. وی در این قسمت به سپهسالاران با درایت چنین توصیه می‌کند: «اگر سپاه‌سالار باشی با لشکر محسن باش هم از جانب خویش نیکویی کن و هم از خداوند نیکویی خواه» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۲۳). یعنی اینکه فرمانده باید در راستای اتحاد، همدلی و ایجاد روحیه قوی، جنگاوری و شجاعت میان سربازان با آنان مهربان باشد و عزت و جایگاه هر یک از نظامیان را با خلعت بخشیدن و زیادی معاش حفظ نماید (افتخاری، ۱۳۷۸: ۷۹).

تا بدین‌گونه، از شکاف بین آن‌ها جلوگیری کند در غیر این صورت، سپاه دچار فروپاشی و اغتشاش می‌شود و همین مسئله فقدان امنیت را در پی دارد. زیرا نظامیان ارکان ثبات و پایداری حکومت‌ها و ضامن آسایش و امنیت عمومی و اجتماعی هستند و کمیت و کیفیت آن نقش مهمی در بازدارندگی از دشمنان و بیگانگان دارد. و یا بر این باور است که لشکریان نباید از یک جنس و قوم باشند زیرا ممکن است به سبب وابستگی با یکدیگر بر علیه حاکم متحد شوند و بدین ترتیب، نظم و امنیت دچار اختلال شود و قدرت سلطان نیز به خطر افتد؛ پس می‌گوید که باید سربازان را از گروه‌های مختلف برگزید تا بدون وابستگی به هم در خدمت حاکم باشند (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۳۳). از طرفی، معتقد است که نباید لشکریان را بر رعیت مسلط کرد زیرا این اقدام عواقب خوبی ندارد و باعث آشوب می‌شود پس نبایست از حال رعیت و لشکر غافل بود. از طرف دیگر، در باب چهل دوم این کتاب «درآیین و شرط پادشاهی» سفارش می‌کند که حاکم نباید از حال مملکت خویش بالاخص وزیر بی‌خبر باشد زیرا اگر عملکرد و احوال وزیر غافل شود جان و مال خویش به خطر می‌افتد و دیگر امنیت نخواهد داشت زیرا وزیران همواره درصدد هستند تا فرصتی پیدا کنند و در جهت منافع خود به پادشاه لطمه بزنند پس باید باهوش و تیزبین بود و در ظاهر به وزیر نیکویی کرد تا این اتفاق رخ ندهد؛ همچنین می‌بایست با سایر سلاطین اطراف خود با سیاست رابطه دوستانه برقرار نماید و هرگز نباید با آنان به طور علنی دشمنی کند تا جنگ صورت نگیرد (همان: ۲۲۹ - ۲۳۸)؛ تا صلح و دوستی، امنیت و رفاه، استقلال، منافع و ارزش‌ها پا برجا بماند و حتی الامکان برای دستیابی به این امر تغییر رفتار از سوی حاکمان انجام پذیرد (معینی‌نجف‌آبادی و محمدی‌ده‌چشمه، ۱۳۹۵: ۱۳). و نیز حاکم رسم آبادانی، عدل و انصاف را در زمینه جلب وفاداری و حمایت رعیت سرلوحه خویش قرار دهد و تا جایی که می‌تواند عفو - کند مگر آن که جرم قابل بخشش نباشد و مجرم امنیت سلطنت و جامعه را به خطر اندازد (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۲۹-۲۳۳). و این یادآور پندهای انوشیروان ساسانی است که می‌گوید: «لذتی که درگذشتن از خطای مقصران یافتم در عقوبت دادن آنان نیافتم» (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۰۷). نکته دیگر آن است که وی به سلاطین تذکر می‌دهد، اگر سخاوت نداشته باشند مردم به راحتی دشمن او می‌شوند و جان و هستی خود را فدای سلطنت نمی‌کنند که این مسئله اهمیت فراوانی دارد و باید بدان درست بنگرد (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۳۴). به هر روی، با این قبیل اقدامات امنیت و شادمانی به ارمغان خواهد آمد.

ج) اطاعت زیردستان از پادشاه

عنصرالمعالی معتقد است که زیردستان، رعایا و تهیدستان به عنوان طبقه اجتماعی فرودست باید در همه حال وظایف خویش را بدانند و از شاه اطاعت نمایند و تنها در مسیری که وی می‌خواهد حرکت کنند (مقدس‌جعفری و گروسی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)، تا در امان باشند زیرا فرمانروا وظیفه دارد تا امنیت مردم را تضمین کند چون که اینان شبان هستند و رعیت هم رمة، اگر شبان از رمة خود نگهداری نکنند توسط دشمنان و متجاوزان نابود می‌گردند

(عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۲۹). پس فرودستان نباید هیچ‌گاه اوامر او را نادیده بگیرند. در این زمینه می‌گوید: «... از نزدیکی با (پادشاه) گریزان مباش ... و سخن جز به مراد خداوند (پادشاه) مگوی و با وی لج مکن که هر که با خداوند خویش لج کند پیش اجل بمیرد که با درفش مشت زدن احمقی بود. خداوند خویش را جز به نیکی کردن راه منمای تا با تو نیکی کند که چون بدآموزی با تو جز بدی نکند» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). و نیز ادامه می‌دهد: «... حشمت و خدمت خداوندان خود چون سرمایه است ... سرمایه از دست مده که تا سرمایه بر جای بود همیشه امید سود بود، اگر سرمایه از دست بدهی اندر سود نتوان رسید ...» (همان: ۱۹۹). یعنی اینکه خادم حاکم خویش بودن سرمایه است و هرکس که از آن بی بهره باشد متضرر می‌شود. همچنین زیردستان را به ترس از خشم پادشاه پند می‌دهد که هرگز نایست نارضایتی وی را فراهم سازند و همیشه ندیم باقی بمانند (همان: ۲۰۲).

البته توصیه می‌کند که اگر پادشاه تو را به ندیمی خواست ولی توان آن را نداشتی نپذیر زیرا ندیمی خصلت‌های گوناگونی دارد اگر قبول کنی و نتوانی کار خویش را خوب انجام دهی به دردسر خواهی افتاد پس باید دقت کرد و با درایت تصمیم گرفت (همان: ۲۰۳). کسی باید در این راه قدم گذارد که سیر ملوک خوانده باشد و در این زمینه با تجربه عمل کند تا نزد پادشاه محبوب و ایمن شود (همان: ۲۰۴). بنابراین با توجه به جامع‌الاطراف بودن، ندیمان ابزار دست حاکمان هستند و حاجات اولیه آنان را فراهم می‌آورند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۸۳). بدین ترتیب، طبق نظر عنصرالمعالی افرادی که در تبعیت کامل از فرمانروا گام بر می‌دارند همواره امنیت دارند و مشکلی نخواهند داشت اما زمانی که از اطاعت وی خارج شوند جان و مال آن‌ها به خطر می‌افتد و عواقب سنگینی به دنبال دارد.

د) احترام گذاشتن به والدین و تشکیل خانواده

در «قابوس‌نامه» باب پنجم به احترام گذاشتن و تبعیت از پدر و مادر توصیه شده است. در واقع، عنصرالمعالی نهاد خانواده و والدین را جایگاه امنی برای فرزندان می‌داند زیرا آنان همواره سعی دارند تا امنیت و آسایش را در محیط منزل برای اولاد خویش فراهم سازند. از طرفی هم، تلاش دارند تا با تعلیم و تربیت درست رفتار نیک و پسندیده را به آن‌ها بیاموزند تا بدین شکل، هنگامی که وارد جامعه می‌شوند فضا را برای مردمان ناامن نکنند و به دیگران احترام بگذارند؛ فرزندان هم بایستی حرمت والدین را بجا آورند. پس در این خصوص می‌نویسد: «... پس همیدون^۱ از موجب خرد بر فرزند واجب بود پدر و مادر خود را حرمت داشتن ... کمتر حرمت پدر و مادرانست که هر دو واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو، پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری واسطه را نیز در خور او بیاید داشت» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۴). پس با توجه به این نقل قول باید گفت که مطابق با نظر عنصرالمعالی احترام و اطاعت از والدین به اندازه احترام به خداوند واجب است. و یا در جای دیگر سفارش می‌کند که باید با

^۱ - اکنون، همچنین.

تواضع و فروتنی با ایشان برخورد شود و هرگز نباید نسبت به آنان ناسپاسی نمود زیرا اگر دعای خیر والدین نباشد عقوبت و بدبختی در انتظار فرزندان خواهد بود و دیگر امنیت نخواهند داشت و به دام بلا و مصیبت گرفتار می-گردند. پس می‌گوید: «زینهار ای پسرکه رنج مادر و پدر خوار نداری که آفریدگار بحق مادر و پدر بسیار همی گیرد» (همان: ۲۵). بنابراین اگر در همه حال قدردانی از زحمات والدین صورت گیرد خدای تعالی خشنود می‌شود و فرزندان عاقبتی خیر خواهند یافت. همچنین در باب بیست و ششم پیرامون زن خواستن نکته‌هایی را هشدار می‌دهد و معتقد است که زنان شخصیت اخلاقی و اجتماعی متعالی ندارند و باید مواظب بود تا بهانه به دست این ستیزه-جویان ندهند (اسعدی، ۱۳۸۹: ۴۳). مثلاً، گیلان‌شاه و (درکل همه مردان) را پند می‌دهد که هیچ‌گاه به زنان خیانت نکنند چون که از آن‌ها آسیب می‌بینند. پس اگر به این امر واقعی نهند دیگر از بلا ایمن نیستند، به هر جهت باید اعتماد زنان را با نیکی و خوش‌رویی نسبت به خود جلب نمایند و شهوت را کنار گذارند تا در امان بمانند (همان: ۱۳۰-۱۳۱).

از طرف دیگر، با خردمندی و تجربه اعتقاد دارد که، در جهت امنیت و ممانعت از تجاوز بیگانگان بهتر است تا با آن‌ها از روی سیاست وصلت و پیوند انجام شود تا بدین طریق، خویشاوندی حاصل گردد و کدورت و دشمنی از میان برود. و می‌گوید: «... اما اگر پسر را زن همی دهی و اگر دختر را بشوی دهی با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که با قرابات خویش اگر وصلت کنی و اگر نه کنی ایشان خود خون و گوشت توند (توانند)، پس زن از قبیله دیگر خواه تا قبیله خویش را بدو قبیله کرده باشی و بیگانه را خویش گردانیده تا قوت تو یکی دو باشد و از دو جانب ترا معونت^۱ کنان باشند...» (همان: ۱۳۶). با این اقدام علاوه بر اینکه قلمروهای حکومت امن می‌شوند، اقتدار خانواده‌ها نیز افزایش می‌یابد زیرا در مواقع لزوم و هنگام گرفتاری و خطر از طرف اقوام مورد حمایت‌های نظامی و اقتصادی گسترده قرار می‌گیرند و بدین ترتیب، امنیت مال و جان به خطر نخواهد افتاد که بسیار ارزشمند و مهم است.

ن) گردآوری و نحوه حراست از اموال

مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت البته با سیاست یکی از مواردی است که عنصرالعالی در حوزه امنیت اقتصادی و رفاه بدان می‌پردازد و به این نکته مهم نیز اشاره می‌کند که اشخاص متمول برای حفظ و نگهداری اموال خویش و همچنین اطاعت از پادشاه؛ باید تظاهر به عجز نمایند تا ایمنی یابند و اموالشان مصادره نشود و دیگران به چشم طمع به دارایی او ننگرند (عنصرالعالی، ۱۳۷۵: ۱۹۹). علاوه بر این، عنصرالعالی در باب بیست و یکم به گیلان‌شاه می‌گوید که همیشه به گردآوری بهترین مال بپردازد و از آن غافل نشود و نگذارد تا اندوخته‌اش نابود شود و مواظب

^۱ - یاری دادن.

باشد تا از بین نرود. در واقع، وی بر اهمیت ثروت در تأمین امنیت سلطان تأکید می‌کند زیرا قدرت را به همراه دارد و بدین وسیله می‌تواند امکانات و ضروریات حکومت خویش را فراهم نماید. همچنین تذکر می‌دهد که اگر مالی خرج شد باید در اسرع وقت جبران گردد تا از زیان در امان بماند و خزانه تهی نگردد و سختی و مشقت پیش نیاید (همان: ۱۰۳). زیرا مردمان بی‌چیز و تهیدست قدرت و امنیت ندارند. پس باید خرج کمتر از دخل باشد تا زندگانی و معاش ایمن شود و اسراف جایز نیست و خدای تعالی آن را دوست ندارد زیرا این کار آفت است (همان: ۱۰۴-۱۰۵). او درباره معایب اسراف که امنیت زندگی را به خطر می‌اندازد این گونه می‌نویسد: «... اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجانند و عقل را برمانند و زنده را بمیرانند. نه بینی که زندگانی چراغ از روغن است اما اگر بی حد و اندازه روغن اندر چراغ‌دان افکنی، چنان‌که از نوک چراغ‌دان بیرون آید و بر سر فتیله بیرون گذرد، بی‌شک چراغ بمیرد؛ همان روغن که از اعتدال سبب حیات او بود از اسراف سبب ممات او بود...» (همان: ۱۰۵). بنابراین با نقل این جمله، اسراف را مایه تباهی می‌داند که به یقین همین امر ناامنی را در زندگی به دنبال خواهد داشت.

زان‌پس، در نقلی دیگر به فرزندش توصیه می‌کند که مال خودش را به بخیلان ندهد و هرکسی را دزد پندارد و چشم از دارایی خود برندارد زیرا با این اقدام است که امنیت اموال تضمین می‌شود (همان: ۱۰۵). در آخر این امیر دانشمند بر این نکته اصرار دارد که اگر گیلان‌شاه امروز زحمت بکشد و بر اندوخته‌های خود با زیرکی و باهوشی اضافه کند قطعاً امنیت و آسایش فردای او فراهم خواهد آمد. پس لازم است تا همچنان با تلاش و زحمت مال خویش را ترقی دهد و در این راه با جدیت قدم بردارد (همان: ۱۰۶). بدین ترتیب، دیگر مفلس نخواهد شد. ولیکن نباید هرگز در مسیرگردآوری ثروت طمع کند و به مال دیگران تجاوز نماید و باید تنها به اموال خود بنگرد؛ امانتدار و خوشنام باشد تا مورد اعتماد همگان واقع شود به‌طوری‌که، این مسئله به امنیت وی می‌انجامد (همان: ۱۰۷).

ه) نحوه صحیح انتخاب دوست

داشتن دوستان خوب و امین در ایجاد امنیت با اهمیت است زیرا نقش بسزایی را در زندگی افراد ایفا می‌کنند و در مواقع ضروری و تنگنا و نیز در مقابل دشمنان حامیان خوب و قابل اعتمادی به شمار می‌روند. البته باید با بینشی درست و منطقی چنین دوستانی را انتخاب کرد زیرا اشخاص متعددی وجود دارند که در ظاهر خود را دوستی دلسوز، مهربان و با معرفت جلوه می‌دهند اما در عمل و شرایط خاص به راحتی خیانت می‌نمایند. در این رابطه عنصرالمعالی می‌نویسد: «... دوست خوب گنجی بزرگ است ... زیرا که با دوستان بسیار عیب‌های مردم پوشیده شود و هنرها گستریده گردد...» (همان: ۱۳۹). ولیکن اگر بدون بررسی و تفکر دوستان انتخاب شوند به قول این امیر خردمند گرفتاری پیش می‌آید و حتی ممکن است تا به هر دلیلی با دشمنان بر علیه دوست خویش متحد شوند و به امنیت و منافع او لطمه بزنند که جایز نیست. پس نباید با اشخاص بی‌خرد، ناتوان، منفعت‌طلب، حسود، ریاکار،

کینه‌ای و بی‌هنر دوست شد چون که ضرر و زیان دارند و معتمد نخواهند بود و از دشمن هم بدتر هستند (همان: ۱۴۰). از سویی، نباید همه مسائل و اندوخته‌ها را به دوست و همنشین خود گفت زیرا اگر زمانی دشمن شود از این مسئله سوء استفاده می‌کند و پشیمانی را به دنبال دارد (همان: ۱۴۲). پس دوست آن است که بر هنر، دانش و آگاهی بدون چشمداشت و توقع بیفزاید. بنابراین یکی از مؤلفه‌های اساسی و کلیدی امنیت از منظر «قابوس‌نامه»، گزینش و برگزیدن دوست است که باید بدان همان‌طور که، عنصرالمعالی می‌گوید با دقت نگریست تا در دسر، مصیبت و تباهی ایجاد نگردد.

ی) داشتن تفکر مناسب در نحوه تقابل با دشمنان و حفظ امنیت

در باب بیست و نهم «قابوس‌نامه» درباره شیوه و راه‌های مقابله با دشمنان و دفع خطر ایشان نکته‌های ارزنده‌ای بیان شده است تا با رعایت آن امنیت حکومت و رعایا تأمین شود. نخستین سفارش او به فرزندش این است که دشمن برای خویش فراهم نسازد و بایستی طوری رفتار نماید که کسی با او عناد نرزد، اما اگر دشمن یافت بداند چطور خطر آن را دفع کند. پس در این باره می‌گوید: «اما جهد کن ای پسر تا دشمن نیندوژی پس اگر دشمنت باشد مترس و دل تنگ مشو که هر کرا دشمن نباشد دشمن کام باشد. ولکن در نهان و آشکارا از کار او غافل مباش وز بد کردن او میاسای، دایم در تدبیر و مکر و بدی او باش و به هیچ وقت از حيله او ایمن مباش و از حال ورای دشمن پرسیده همی دار تا در بلا و آفت و غفلت بسته نباشی. و تا روی کار نباشد با دشمن دشمنی آشکارا مکن و خویشان را به دشمن بزرگ نمای اگرچه اوفتاده باشی، چاره را کار بند و با وی خویشان را از اوفتادگان منمائی. و به‌کردار نیک و به‌گفتار خوش دل در دشمن مبنده و اگر از دشمن شکر یابی آن را بی‌گمان شرنگی^۱ شمر. و از دشمن قوی همیشه ترسان باش که گفته‌اند که از دوکس بپاید ترسید: یکی از دشمن قوی و دیگر یار غدار. و دشمن خُرد را هم خوار مدار و با دشمن ضعیف همچنان دشمنی کن که با دشمن قوی کنی و مگوی که او خُردست» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۴۵). با توجه به موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که عنصرالمعالی به نکته‌های کلیدی و حیاتی در نحوه برخورد با دشمن اشاره نموده است یعنی اینکه هرگز نباید دشمن را دست کم پنداشت و باید به دشمنان ضعیف بسان دشمنان توانمند نگریست زیرا ناتوان شمردن آنان می‌تواند در دسرساز شود و خسارت‌های وافر و ناامنی برای شاهان و رعایا در پی داشته باشد. و یا اینکه حتی‌الامکان با کسی یا گروهی به‌طور آشکار دشمنی نشود ولیکن اگر این امر اتفاق افتاد نباید ترس به دل راه داد و می‌بایست با درایت به مقابله با آن‌ها برخاست و نیز همیشه عملکرد دشمن تحت نظر باشد و حتی یک لحظه هم نباید از آنان غفلت کرد تا بدین‌شکل، توطئه ایشان خنثی گردد. همچنین در هر حال؛ باید خود را نزد دشمن قوی جلوه داد تا از بزرگ‌نمایی شما بترسند و قوت نگیرند. پس باید تحت هر شرایطی باید از دشمن ترسید و تدابیر درست و عاقلانه‌ای را تدارک دید تا مردم از شر آن‌ها ایمن باشند.

^۱- زهر.

از سویی، این امیر زیاری دشمنان داخلی را آفت بزرگی می‌داند که هرگز نباید اجازه داد تا آنان با بیگانگان ارتباط برقرار نمایند زیرا اینان زمانی که از حاکم خویش بترسند به یقین به سوی دشمنان خواهند رفت. پس اگر این اتفاق رخ دهد مصائب و بلاهای بسیاری را به وجود می‌آورند و پایه‌های حکومت هم سست می‌گردد و این‌طور امنیت از بین می‌رود. از سوی دیگر تذکر می‌دهد که هیچ وقت نباید با دشمن عمیقاً و از ته دل دوستی کرد زیرا پیامدهای بدی دارد، ولی از روی سیاست در ظاهر دوستی در جهت امنیت ایجاد شود مشکلی ندارد (همان: ۱۴۷). اما اگر دشمن از حاکم امان خواست باید با زیرکی و شادمانی پذیرفت و با او ستیز نکرد چون که درمانده شده و این فرصت خوبی است تا تحت حمایت واقع شود و خطر وی رفع گردد (همان: ۱۴۷-۱۴۸). سرانجام در پایان این باب به فرزندش می‌گوید، با بدخواهان خویش بدخواه باش زیرا که خیر و خوشی از آنان به تو نمی‌رسد و همواره باید با این قبیل افراد مقابله کرد چون که از هر فرصتی استفاده می‌نمایند تا به تو ضربه و آسیب‌های جدی بزنند و مغل آسایش هستند. و نیز تا ضرورت نباشد با افراد نیرومند به نبرد نپردازد، با افراد حسود، تند مزاج و بخیل همنشین نشود و در همه حال برای حفظ امنیت سرزمین خویش با تدبیر عمل کند (همان: ۱۴۹-۱۵۰).

نتیجه گیری

با بررسی‌هایی که در تعدادی از حکایت‌های مهم «قابوس‌نامه» پیرامون معنا و اهمیت امنیت انجام شد می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ که عنصرالمعالی در قالب پندنامه در باب‌های متعدد تلاش نموده تا در میان موضوعات مختلف امنیت را مورد تحلیل قرار دهد تا بدین طریق، به گیلان‌شاه و درکل، کسانی که اندرزنامه وی را بخوانند با زیرکی بفهماند که برقراری و حفظ امنیت رکن مهمی در بقای حکومت‌ها است. البته برای بیان مقصود خویش با نهایت دقت را در نظر می‌گیرد و در خلال حکایات به این موارد اشاره می‌نماید که جالب توجه است. در واقع، بحث امنیت محور اصلی اندیشه عنصرالمعالی را تشکیل می‌دهد. ولیکن تنها با مطالعه و تفسیر متن کتاب است که می‌توان به این موضوع پی برد زیرا این امیر زیاری با توجه به نوع نگرش و هدف خود که اندرزنامه‌نویسی با زبان ملایم و دلنشین در خصوص تأثیرگذاری بر افکار مردم است تلاش کرده تا با ارائه مثال مقصود خود را بدون تهدید و خشونت که شیوه اکثر حاکمان بوده است را بیان نماید. اما در متن کتاب کاملاً با کمی تفکر و تعمق منظور او قابل فهم است تا بدین وسیله، خواننده به درستی و با منطق امنیت را به عنوان اساس زندگانی خود درک نماید و بداند که اگر بدان بنگرد بقا و تداوم حکومت و حتی زندگی فردی و اجتماعی که دارد تضمین خواهد شد و نباید از این موضوع به سادگی گذر کند. پس اگر به امنیت اهمیت ندهد بنیان زندگی به خطر می‌افتد و در مسیر اضمحلال و نابودی حرکت خواهد کرد.

لازم به یادآوری است که وی در همه حال اطاعت از پروردگار و گوش دادن به نصایح والدین و حفظ حرمت آنان را باعث پیدایش امنیت می‌داند و نیز گردآوری مال از راه درست و حراست از دارایی و عدم احتیاج و چپاول مال دیگران، نحوه انتخاب دوست و انتخاب رویکرد صحیح در تقابل با بیگانگان و متجاوزان را هم از مهم‌ترین ارکان امنیت بر می‌شمرد. همچنین با توجه به ساختار و حیات اجتماعی روزگار خویش مردم را به پیروی، تبعیت و حمایت از پادشاه در جهت وحدت و یکپارچگی جامعه فرا می‌خواند زیرا در آن زمان پادشاه را نماینده خداوند قلمداد می‌نمودند، بنابراین فرمان او قابل اجرا به شمار می‌رفت و امنیت را به دنبال داشت. ماحصل کلام اینکه، عنصرالمعالی با تأثیرپذیری از تفکر ایرانیان باستان بالاخص ساسانیان همان طور که، در متن بدان اشاره شد این موارد را ذکر کرده است. بدین ترتیب، بحث امنیت از منظر متفکران ایرانی در چارچوب نصیحت‌نامه و ادبیات تعلیمی بسان وی؛ همواره مدنظر بوده زیرا ایران از جمله سرزمین‌هایی بود که در آن روزگار از یک طرف مورد تجاوز دشمنان واقع می‌شده و از طرفی دیگر، به خاطر ساختار استبدادی و فرهنگی که داشت سلاطین در جهت منافع و پایداری خود به رعایا می‌فهماندند که ایجاد امنیت در پیروی از سلطنت است و باید بدان وفادار باشند. به هر حال، اندرزهای این دانشمند زیاری در خصوص ابعاد دیگر امنیت به غیر از مسائل سیاسی که درباره شاهان گفته شد تا زمان معاصر هم قابل اجرا است و رعایت آن می‌تواند مفید و کاربردی باشد.

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۳، تهران، اساطیر.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، ج ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۳.
۳. ابن طقطقی، محمد (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلیپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اسعدی، مریم السادات (۱۳۸۹)، *خانواده در قابوس نامه*، مجله بوستان ادب، دوره ۲، ش ۲، صص ۳۱-۴۹.
۵. اسلامی، روح اله و بهرامی، وحید (۱۳۹۴)، *پدیدارشناسی سیاسی فره در اوستا و شاهنامه*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، ش ۴، صص ۷-۴۰.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۶.
۷. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، *مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس نامه*، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۹، صص ۶۵-۱۰۱.
۸. -باسورث، ادموند (۱۳۷۱)، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۹. برزگر، اردشیر (۱۳۳۴)، *تاریخ طبرستان*، ج ۲، تهران، سازمان جوانان زردشتی بمبئی.
۱۰. بهار، محمدتقی (۱۳۷۲)، *سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
۱۱. پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، *یشت ها*، به کوشش بهرام فره وشی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. ثعالی، ابومنصور (۱۹۶۳)، *تاریخ غرر السیر*، تهران، مکتبه الاسدی.
۱۳. جرفادقانی، ناصح بن ظفر (۱۳۵۷)، *ترجمه تاریخ یمینی*، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. حقایق، بابک و ریاحی پور، بابک (۱۳۷۷)، *دایره المعارف بزرگ زرین*، تهران، زرین.
۱۵. خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن (۱۳۶۴)، *سیاست نامه*، به اهتمام ه. دارک، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۶. دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۳.
۱۷. دوستخواه، جلیل (به کوشش) (۱۳۸۸)، *اوستا*، ج ۱، تهران، مروارید، چ ۴.
۱۸. رجائی، فرهنگ (۱۳۸۵)، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران، قومس، چ ۳.
۱۹. ریپکا، یان (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران، گوتنبرگ، جاویدان خرد.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *از گذشته ادبی ایران*، تهران، الهدی.

- ۲۱.....(۱۳۸۲)، تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چ ۸-
۲۲. شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر. -
۲۳. عنصرالمعالی (۱۳۷۵)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۸.
۲۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، چ ۸.
۲۵. لین‌پول، استانی (۱۳۶۳)، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، چ ۲.
۲۶. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۲۷. مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۵، تهران، توس.
۲۸. معینی‌نجف‌آبادی، فریبا و محمدی‌ده‌چشمه، حمزه (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی آیین مملکت‌داری (اخلاق سیاسی شاهان) در قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی.
۲۹. مقدس‌جعفری، محمدحسن و گروسی، سعیده (۱۳۷۶)، مفاهیم اجتماعی در قابوس‌نامه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱، صص ۱۱۴-۱۲۷.
۳۰. مهرآبادی، میترا (۱۳۷۴)، تاریخ سلسله زیاری، تهران، دنیای کتاب.
۳۱. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷)، دیداری با اهل قلم، تهران، علمی.
۳۲. -Bosworth, C.E (۲۰۱۲), *Kakuyids*, encyclopedia Iranica, Vol. XV, pp ۳۵۹-۳۶۲.